

# الوهیت و دین مداری در فرهنگ و هنر ایرانی

قسمت دوم



دکتر محمد صادق محفوظی، رئیس مرکز دائرة المعارف انسان و موسس یکی از آثار خطی و فرهنگی کشور است. وی همچنین دبیر کل موسسه پژوهشی ابن سینا و جامعه اسلامی پژوهشگران ایران و برگزیده سازمان یونسکو و سازمان میراث فرهنگی است.

شیعیان جهان (هر دو در مشهد) همه و همه نمایانگر نمونه‌هایی از معماری شکوهمند و مجلل دوران تیموری می‌باشند.

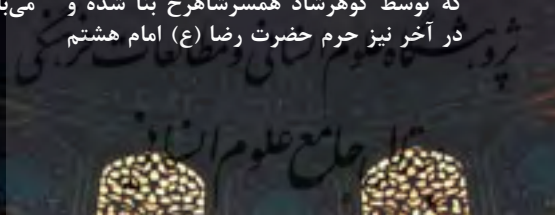
علاوه بر وجود بعضی تأثیرات فرهنگ اسلامی که در موضوع‌های منتخب برای مصورسازی نسخه‌های خطی دوره‌های تیموری و صفوی چون مراسم تشییع جنازه، به خاک سپاری، زنان با روسری و حجاب، مسجدها و مناره‌های آنها، مردم در حال نماز و کتیبه‌های قرآنی به ظهور می‌رسد، برخی نشانه‌های عناصر مذهبی - به ویژه شیعی - در مصورسازی‌ها به چشم می‌خورد. با آن که تنها پس از جلوس حکومت صفویان بوده که شیعه‌گرایی به عنوان مذهب رسمی ایران شناخته شده است، در حکومت تیموریان نیز جمعیت قابل ملاحظه‌ای از شیعیان حتی در پایتخت آنان - هرات - زندگی می‌کرده‌اند. شواهدی مبنی بر کتیبه‌ها و نقاشی‌های نگارگری نمایانگر این واقعیت است که شیعه‌گرایی کاملاً از طرف سلسله‌های تیموری و صفوی جایز شمرده می‌شده است. آن‌ها آثار مذهبی را مورد حمایت قرار می‌داده و تمایل آنان به شیعه‌گرایی موجب افزایش و تقویت شهرت آنان می‌گشت.

قواعد سبک‌های هنری مذهبی - به ویژه نگارگری و مصورسازی - که تحت حمایت ایلخانیان در قرن هشتم ه.ق توسعه یافته بود، در حکومت تیموریان با عناصر شیعه در آمیخته و در آن مستحیل گشته است. رعایت عناصر مذهبی در هنرهای کتاب آرایبی در نمونه‌های باقی مانده از این دوران به وفور قابل مشاهده می‌باشد.

در غالب دوره های تاریخی - به ویژه تیموریان به بعد - تولیدات هنری در ارتباط نزدیک با رویدادهای مذهبی، فرهنگی و تاریخی بوده است. یکی از پیامدهای عمده‌ای که در پیش روی برخی حاکمان دوره‌های تاریخی ایران - به ویژه تیموریان - قرار داشته، نیاز آنها به داشتن ثبات به عنوان قانونگذاران مشروع در سرزمین‌های ایرانی بوده است.

به گفته‌ی لامبتون و وودز، یاسا (قانون مغولی) که به وجود آورنده‌ی پیوند میان اشراف سالاری مغولی و فرهنگ ایرانی بوده، ارزش خود را از دست داده است. از این رو، بهترین سنت قانون اسلامی یعنی دعوت به تقوای عمومی و پشتیبانی صادقانه از قانون اساسی به عنوان سیاست رسمی حکومت تثبیت شده است. (لامبتون، ۱۹۷۸، ۹-۱ و وودز، ۱۹۸۷، ۱۰۵-۹۹)

سفارش نسخه‌های خطی با کیفیت بالا و برنامه‌ریزی منجسم در پشتیبانی از طرح‌های معماری که حاکمان تیموری چون تیمور، شاهرخ و همسر وی گوهرشاد (وفات ۸۸۰ ه.ق) بانیان آن بوده‌اند، گواهی بر این سیاست‌ها می‌باشند، که خود نمایانگر تعهد تیموریان به مذهب بوده و در ساختن مساجد، مدارس و حرم‌های متعدد به منصفی ظهور رسیده است. گور امیر، مقبره‌ی تیمور (۸۰۷-۸۰۳ ه.ق)، شاه زنده که شامل دسته‌ی شانزده تایی قبرها در اطراف مقبره‌ی حضرت کاظم بن عباس عموزاده‌ی پیامبر (ص) است، مسجد جامی تیمور (همگی در سمرقند) و مسجد گوهرشاد که توسط گوهرشاد همسرشاهرخ بنا شده و در آخر نیز حرم حضرت رضا (ع) امام هشتم



حامیان ایرانی نسخه‌هایی را سفارش می‌داده‌اند که توسط هنرمندان مختلفی مصور می‌گشتند. نسخه‌های مصور علاوه بر آثار منظوم، کتاب‌های تاریخی را نیز در بر می‌گرفت. از میان تصاویر این نسخه‌ها، موضوع‌های مذهبی - به ویژه با گرایش‌های شیعی - به عنوان پس زمینه برای تحولات هنری دوره‌های مختلف تاریخی - به ویژه دوران ایلخانان به بعد - برگزیده شدند. گرایش به موضوعات مذهبی در همه‌ی دوره‌های تاریخی ایران زمین - چه قبل و چه بعد از اسلام - موج می‌زند. عنایت عاشقانه نسبت به میانی اندیشه‌ی دینی و ذات دین مداری در این هنر با همه‌ی شاخه‌های آن، مهم‌ترین عامل شکوفایی و مانایی فرهنگ و هنر ایرانی است - که توانسته پیوسته در درازنای تاریخ به زیباترین شکل‌ها، نقش‌ها و رنگ‌ها رخ بنماید - و نیز مرکز ثقل توجه سرزمین‌های اسلامی در مسیر توسعه‌ی فرهنگ و هنر اسلامی بوده است.

دین مبین اسلام دینی فراگیر و ناظر بر همه‌ی ابعاد و جوانب زندگی و وجود انسان است و جز سلامت دین و دنیا و سعادت بشر و هدایت او در مسیر کمال، هدف دیگری را دنبال نمی‌کند؛ و در رهنمودهای خود نیز همواره این مسأله را مد نظر قرار داده است. دین اسلام، همه‌ی فعالیت‌ها و خواست‌های انسان را در قالب تقرب به خدا شکل داده و نیازهای دنیایی او را نیز به صورت هدایت شده، اصالت بخشیده و غیر آن را گمراهی می‌داند و هنر و معماری نیز از این امر مستثنی نبوده است. معماران مسلمان ایرانی پس از قبول ظاهری دین اسلام با ذکر شهادتین مراتب دین باوری خود را آغاز نموده‌اند و در نهایت تعمیم حالت دین باوری در تمام احوال و افعال آنها نفوذ و در غالب کارهایشان نمود یافته است. دین باوری دل معمار هنرمند ایرانی را جهت و بینش داده و به این صورت هنرش را اعتبار بخشیده است. معمار ایرانی از اثر معماری خود به عنوان وسیله‌ای برای تقرب به خدا بهره جسته و به این وسیله عبادت و انجام وظیفه نموده است.

عوامل گوناگونی در پدید آوردن آثار معماری ایرانیان مسلمان مؤثر بوده، و موفقیت آثار معماری ایرانیان نیز نشأت گرفته از ایمان و التزام معمار است.

پس از ظهور اسلام، معماران مسلمان هم چون سایر هنرمندان به تدریج به اقتضای دین باوری خود دریچه‌های جدید بینشی بر رویشان گشوده شده است. به این لحاظ سعی نموده به بازنگری در تمام تجلیات فکری و هنری پیش از خود بپردازند. معماران ایرانی دریافته‌اند که میزان پذیرش و ارزش اعمال در نزد خداوند دین‌داری است و این دین‌داری باید به اثبات رسیده و به دین باوری تبدیل شود تا علاوه بر جنبه‌ی اندیشه‌ای و اعتقادی در تمام اعمالشان به منصفی ظهور رسد و در نهایت همه‌ی اعمال و آثار راهی به سوی قرب الهی یابند.

همان گونه که مکتب اسلام در همان دهه‌های نخست با سرعتی بی سابقه از شبه جزیره‌ی عربستان به تمامی خاورمیانه و سپس به سراسر



آسیا و شمال آفریقا و اروپا گسترش یافته و ملیت‌های گوناگون را تحت حاکمیت اسلام به وحدت و یکپارچگی رسانده است، معماری ایرانی نیز مانند سایر هنرها و صناعات با رنگ و صبغه‌ی اسلامی در فرهنگ و تمدن سرزمین‌هایی که اسلام را پذیرفته و دین باوری را دریافته بوده‌اند، نفوذ کرده و تحت تأثیر این معماری، آهنگی یکنواخت از یگانگی در معماری سرزمین‌های تحت نفوذ اسلام پدیدار شده است.

گفتنی است که در میان هنرها و صناعات، معماری نخستین هنری بوده که در سراسر جوامع اسلامی توسعه یافته و در میان هنرها نقش اصلی را ایفا نموده و سایر هنرها نیز به نوعی با معماری مرتبط بوده‌اند. به این صورت شکلی از یگانگی معماری در کشورهای تازه مسلمان شده را می‌توان مشاهده نمود.

معمار ایرانی مسلمان با تکامل دین باوری‌اش، خود را ملزم به آداب خاص در هنگام آفرینش اثرش کرده است و آموخته بوده که باید روح خود را برای انجام کار آماده کند، با طهارت بر سر کار حاضر شود، با نام و یاد حق تعالی کار را آغاز نماید، در هنگام کار پیوسته به یاد خدا باشد، قلبش در حین کار سرشار از عشق خداوندی باشد و عینیت خود را در رابطه با خدام فراموش نموده تا مراتب کامل دین باوری‌اش را به منصفی ظهور رساند و به این صورت در اثرش نیز دین باوری را به نمایش درآورد.

معمار دین باور ایرانی در طول دوره‌های مختلف قبل و پس از اسلام همه چیز را در راستای حرکتش به سوی حق تعالی دیده و خود را زائر درگاه او دانسته است.

نیاز به الوهیت در معماری ایرانی را به شکل‌های زیر نیز می‌توان بیان کرد:

الف- معمار ایرانی مسلمان دریافته که دیدگاه برخوردار اسلام نسبت به معماری در جهت دعوت انسان به حیاتی سالم و استفاده از نعمت‌های دنیوی است. لیکن دنیا و آثارش وسیله‌ی آزمایش بوده، و نباید مفتون و شیفته‌ی جلوه‌های فریبی دنیایی

شده و دنیا را هدف دانسته، بلکه دنیا وسیله‌ای برای محل گذر و پلی برای عبور به آخرت است. «... و زندگی دنیا جز بازیچه و لهو نیست و پرهیزگاران را سرای آخرت بهتر است. آیا به عقل نمی‌باید؟» (انعام، ۳۲)

به این ترتیب، در نحوه‌ی نگرش معمار ایرانی مسلمان نسبت به زندگی دنیوی دگرگونی ایجاد شده است. او دریافته است که دنیا اقامتگاه موقت بوده، و همه چیز دنیا در نهایت از بین رفتنی است و همه چیز برای آخرت است؛ البته این موضوع به آن منظور نیست که به مسائل دنیایی بی‌اهمیت بوده، بلکه باید با بهره‌وری صحیح از حیات گذرای این دنیا با آن به گونه‌ای برخورد شود که انسان را از خانه‌ی آخرت باز ندارد.

ب- دین باوری هنرمند ایرانی به اعتباری در برگزیده همه‌ی مسائل مربوط به زندگی انسان است و بر همه‌ی ابعاد و جوانب زندگی سیطره دارد و در این امر هدف دار نمودن زندگی انسان، جهت دهنده است، هم چنان که «... ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.» (بقره، ۱۵۶)

معمار دین باور با اندیشه و خمیر مایه‌ای که اسلام برایش به ارمغان آورده و مطابق فطرت و طبیعت اوست، توانسته اثرش را نیکو ارائه دهد و دیگران را نیز به نیکی وا دارد. این جهت‌دار شدن آثار معماری، بر استفاده کننده و بیننده تأثیر مطلوب گذارده است. شاهکارهایی چون مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله اصفهان در دوران صفویه، اوج این تأثیر گذاری است. جهت‌دار شدن معماری از طریق دین مداری، معنویت را برای معمار ایرانی مسلمان به ارمغان آورده و این معنویت بر سایر عوامل مانند ماده، مکان و زمان غلبه پیدا نموده است. این استعداد خاص پدید آمده، نگاهی خاص و نظری تازه در مسیر ایجاد فضایی معنوی برای معمار، به ارمغان آورده است.

ج- معمار دین باور ایرانی با الهام از میانی الهیات و معارف اسلامی، توانسته علی‌رغم کثرت مواد، اقوام، اقلیم و شرایط زمانی و مکانی، به یگانگی و وحدتی در معماری دست یابد که تا قبل از آن چنین امری به این شکل در طول تاریخ معماری مطرح نشده بود. این الهام دینی باعث شده است عامل یگانگی و وحدت، بیش از سایر عواملی هم چون شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، آشکارا و بدیهی جلوه‌گر شود. به این صورت، معمار دین باور ایرانی در ایجاد هر بنایی اصول برگرفته‌ی واحدی را به کار گرفته که گویی همه‌ی آثار در عین کثرت از وحدت قابل تعمقی برخوردار بوده‌اند. این به هم پیوستگی و تعالی تدریجی در معماری دوره‌های مختلف ایرانی از قرن پنجم ه.ق به بعد به صورت تصاعدی هویدا است.

د- معماران ایرانی مسلمان بر اساس دستور دینی، توجه به آثار تاریخی گذشتگان را مد نظر قرار داده‌اند؛ لیکن به آن آثار هم چون پدیده‌های تاریخی محض نگرسته و ضمن بررسی، الگوهای اصلی ساخت آن بناها را نیز دست مایه‌ی کار خود قرار داده‌اند. بهره‌گیری صحیح منطقی از هنر پیشینیان باعث شده که در معماری ایرانی



از آثار معماری در سرزمین های اسلامی برجای مانده، که بدون تردید دل معماری که این گونه بناها را احداث نموده، سرشار از عشق الهی بوده و همین اصل سبب شده است که آثار معماران مسلمان هویتی اصیل پیدا نماید.

دین مداری معماران ایرانی دارای پایه و بنیان تغییر ناپذیر بوده که در طول زمان و بستر مکان بر معماری مسلمانان دیگر نقاط جهان سایه افکنده است. همه ی عناصر و اجزای معماری مانند فضا، حجم، شکل، فرم، ماده، رنگ و نور برگرفته از دیدگاه وحدت گرایانه دین باوری معمار ایرانی مسلمان است و این دین باوری با ممزوج شدن در معماری توانسته، به عنوان نقطه ی آغازی برای ایجاد معماری اسلامی به شمار رود.

اگر موضوع یا پدیده ای در همه ی جوامع و تمدن ها و ادیان و اقلیم ها وجود داشته و شکل گیری آن نیز به نحوی متأثر از جهان بینی و تفکر آنها باشد، می توان آن موضوع یا پدیده را در هر جامعه ای به صفتی متصف نمود که بیانگر تفکر و جهان بینی آن جامعه یا تمدن باشد. بسیاری از موضوع ها و پدیده ها به صفتی که مبین موقعیت جغرافیایی خاصی است نیز متصف می شوند. در این گونه موارد نیز نام جغرافیایی خاص، مبانی نظری، فرهنگی و جهان بینی خاصی را به ذهن متبادر می سازند. علاوه بر آن برخی محدوده های جغرافیایی به دلیل شرایط خاص و متفاوت اقلیمی، محیطی و تاریخی می توانند به عنوان تفسیری محلی از یک موضوع جلوه گری کنند. به عنوان نمونه سخن گفتن از معماری ایرانی، علاوه بر آن که حاکی از تفکر، جهان بینی و اعتقاداتی است که قبل یا بعد از اسلام بر شکل گیری معماری ایرانی مؤثر بوده اند، بیانگر تفسیر مکانی اصول آن تفکر، جهان بینی

ص- معمار دین مدار ایرانی علاوه بر این که شخصیت اثر خود را حفظ کرده و در بنایش تعادل و توازن معقول را به نمایش گذارده؛ اعتبار سایر بناهای مجاور و همسایگانش را نیز محفوظ داشته است. توجه به الوهیت به او آموخته است که باید به محیط ارزش و بهای درخور آن را داده و به همه ی عوامل در جهت ایجاد مجموعه ای از محیط تعالی بخش توجه نماید.

ط- معمار ایرانی مسلمان با دین مداری اش خود را جزئی از نظام آفرینش محسوب کرده و فردیت خود را در منظومه ی نظام الهی غرق نموده است. او بر این اساس در برابر اثرش، خودش را معتبر ندانسته، بلکه همه ی اعتبارش را به اثرش داده است. برایش ماندن در تاریخ و ذهن ها چندان مهم نبوده است. او با دین مداری اش دیگر در پی کسب مقام و شهرت نبوده، بلکه وظیفه شناس شده است. معمار دین باور ایرانی چون اثرش را دارای اصالت می دانسته، خود و اراده اش را در مقابل بنایش گمنام دانسته و در مقابل به اثرش اعتبار و اصالت بخشیده است.

مکتب اسلام دینی است که مسایل مادی بشر را با معنویات پیوند زده و هیچ گاه این مسایل را از هم جدا ندانسته است. این ویژگی سبب شده که معماری نیز از این امر مستثنی نبوده و به عنوان هنر و صنعت جزئی از دین و دنیای معمار دین مدار مسلمان باشد.

در طول تاریخ همواره معماران مسلمان ایرانی در پی این بوده اند، که با بهره گیری از احکام نورانی اسلام و دین مداری شان، آثار هنری خود را به نیکوترین وجه بیارایند و به این دلیل است که در طول چهارده قرن گذشته، گنجینه ی گرانبهایی

دوران اسلامی الگوها، تکنیک ها، شیوه ها و عناصر معماری دوران قبل از اسلام مورد استفاده قرار گیرد. لیکن این عناصر و جزئیات به صورت صرف کاربری نداشته، بلکه با دین باوری معماران درهم آمیخته شده و به این ترتیب، ساختاری کمال یافته از معماری ایرانی- اسلامی را شکل بخشیده است. ر- معماران ایرانی با بهره گیری از مبانی دین باوری شان هر بنایی را مطابق طبیعت خود شکل داده اند و در تشکیل فضا به جنبه ی تعالی بخش بودن آن توجه خاص مبذول داشته اند که این امر نهایت کمال بخشی در معماری ایرانی- اسلامی را سبب شده است. از نکات ویژه ی معماری ایرانی، آغاز شگرف آن بوده که از همان ابتدا، به نقطه ی اوج دین مداری نظر داشته و این امر همواره تحول لازم را به دنبال داشته است. این تغییر و تحول نیز در متن خود از ثبات و یکپارچگی برخوردار بوده؛ به گونه ای سبب خلق آثاری جاودانه شده است.

س- معمار ایرانی مسلمان بر اساس تعالیم دینی دریافته بود که هم محتوی و درون و هم قالب و صورت اثر باید از یک مایه ی معنوی برخوردار باشد و برای استفاده کننده احساس معنویت و خلوص ایجاد نماید.

معماران دین مدار بر این اساس توانسته اند فضاها را هم چون قالب مادی برای معنویت و انسانی زندگی کردن پدید آورند و هماهنگ با این امر، درون بناها را نیز با رنگ الهی بیارایند. در این زمینه از فرهنگ اسلامی به میزان دین باوری شان کمال بهره برداری را نموده و در معماری ضمن توجه به درون و بیرون، تناسب زیبا و هماهنگی بین قالب و محتوی خلق نموده اند و این تناسب را نیز به بیانی ساده نمایان ساخته اند.

و اعتقادات است که پاسخگوی نیازها و شرایط اقلیمی و محیطی نیز بوده اند. آن چه مسلم است، بین تولیدات انسان از جمله هنر، معماری و شهرسازی با فرهنگ و جهان بینی او ارتباط و همبستگی وجود دارد. عده‌ای بر این ادعا می‌باشند که اسلام واجد هنر- به ویژه معماری و شهرسازی- نبوده و نمی‌توان هنر، معماری و شهرسازی را به صفت اسلامی متصف نمود. استدلال هم این است که عرب‌های مسلمان که به فتح سایر ممالک آمده اند، بدون سابقه‌ی هنر و معماری بوده اند، و معماری و هنر سرزمین‌های فتح شده به نام هنر و معماری اسلامی معروف شده اند. چهار طاقی به گنبد تغییر نام یافته، کاخ، به دار الاماره تبدیل شده و از این قبیل تغییرات. اشکال اصلی این استدلال این است که «اسلام» مترادف با «عرب» فرض می‌شود و بدیهی است که

ندیمی از آنجایی که «معماری آشکار سازنده‌ی هستی‌شناسی، ارزش‌ها و هویت آن فرهنگی می‌گردد که معمار به آن تعلق دارد» (ندیمی، ۱۳۷۸، ۲۰) در انتساب سبک یا اثری خاص به یک جهان بینی و فرهنگ یا یک ملت باید به دنبال شناسایی اصول و معانی بود و نه در فکر ظاهر، کالبد و جسمیت آن. این تفکرو انتظار نابخشودنی است، و در هیچ مقطعی از تاریخ و در هیچ نقطه‌ای از جهان سابقه نداشته که یک دین یا مکتبی فکری و یا جهان بینی‌ای خاص، الگوهای فیزیکی و کالبدی واحد و مشخصی را ابتدا به ساکن ابداع کرده و آنان را برای جنبه‌های مختلف زندگی پیروان خویش در نقاط مختلف و زمان‌های گوناگون معرفی نماید. بلکه هر جهان بینی، مبانی، اصول و ارزش‌هایی را بیان نموده، و این پیروان و معتقدین بوده‌اند که مواد و ابزار و اشکال و قوانین و علوم و هنرها را در

رکن اصلی «فرهنگ و جهان بینی و هویت ایرانی» اسلام است، رابطه‌ی اسلام با هنر و معماری ایرانی، و یا به عبارتی اتصاف هنر و معماری ایران به اسلام، و به بیان بهتر «اسلامیت» هنر و معماری ایرانی غیرقابل انکار است. نکته‌ی قابل توجه در این است که اگرچه هنر و معماری و شهرهای تاریخی ایرانی به صفت اسلامی متصف شده‌اند، اما حتی در صورتی که مبانی نظری طراحی و ساخت آنها کاملاً مستخرج از تعالیم اسلام باشند، چون در بسیاری موارد، کالبد و روابط آنها در دوران معاصر موضوعیت نداشته و یا از اهمیت ضعیف تری برخوردارند، نمی‌توانیم و نباید آن آثار را الگوی ثابت و واحد و تغییرناپذیر «اسلامی» بنامیم. بلکه شایسته است که آنان «آثار دوره اسلامی» نامیده شوند. آن چه که در تمامی آثار ماندگار هنر ایرانی به



این فرضی کاملاً نابخاست. اشتباه مسلم دیگر این تفکر آن است که اینان نیز هم چون کسانی که به آثار برجای مانده از مسلمانان در ممالک اسلامی، معماری و هنر اسلامی اطلاق می‌کنند، برای هر هنری الگو و کالبدی فیزیکی و مادی ثابت و برخی موارد تغییرناپذیر قابل هستند. این تفکری کاملاً نادرست است و با روح اسلام و تعالیم و حیانی آن، که اصولی جاوید (و نه اشکال فیزیکی مادی واحد و ثابت) را برای زندگی انسان در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها مطرح می‌نماید، در تضاد می‌باشد. آنان فکر می‌کنند چون شکلی (مثلاً چهار طاقی) از غیر مسلمانی چون ایرانیان اخذ شده، پس اسلام هنر و معماری ندارد. و اینان بر این باورند که هر چه به شکلی خاص (مثلاً قوس و گنبد) باشد اسلامی است. در حالی که اسلام اصولی را مطرح می‌نماید که در هر زمان و مکانی تفسیر و کالبد خاص خود را دارند. مهم وحدت، عدالت، تعادل و هماهنگی حفظ حرمت انسان، متذکر بودن اثر هنری، و رجحان معنویت بر مادیت و رهایی انسان و نجات او از غفلت و جهالت است. به بیان دیگر، به قول دکتر

جهتی به کار گرفته‌اند تا محیط را مناسب زیست خویش نموده و آن را همراه و یاری رساننده به هدفی که مکتبشان برایشان تعیین نموده است، بنمایند. در نتیجه، وضعیت موجود و تاریخ خود، و تعلیماتشان از دیگران را هم چون مواد اولیه به کار گرفته و با تغییر و استحاله‌شان معنا و فضا و عناصر و شکل و بیانی نو و در خور و همراه با تفکر و باورهای خویش به وجود آورده اند. هنر، فلسفه، علوم، معماری، شهر، لباس و حتی شیوه‌ی زیست اسلامی و مسلمانان نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشند. در واقع قومی از مسلمین و یا فردی خاص اینها را به وجود نیاورده، بلکه آن چه که پدیدار شده حاصل رواج و تأثیر تفکر اسلامی بوده که البته ممکن است با شرایط زمانی و مکانی خاص به صورت تفاسیر محلی و زمانی خاص ظهور و بروز نموده باشند.

از آنجایی که هنر و معماری ارتباط بنیادینی با فرهنگ و جهان بینی برقرار می‌نمایند، و افزودن بر آن، به عنوان جلوه‌ای از هویت جامعه شکل می‌گیرند و ابراز وجود می‌نمایند، و با عنایت به اینکه

چشم می‌خورد، ملاحظات مربوط به فواید علمی نمادگرایی عبادی با عشق ایرانی با محوریت دین و الوهیت است که به زیبایی با همه‌ی شکل‌هایش همراه و در عین حال تلطیف شده است. این لذت‌گریزی، علاوه بر معماری، خود را در شعر متعالی هزار ساله، در سفالگری- که با کار چین و یونان پهلوی می‌زند- در فلزکاری و در استادی بی‌همتا در قالببافی نمایان می‌سازد. بگذریم از نقاشی‌های نگارگری و سایر هنرهای کتاب‌سازی و حجاری، خطاطی و کاشیکاری. افزون بر این، این عشق به زیبایی در همه‌ی طبقات وجود دارد و در ساده‌ترین ابزارها غالباً به ذوق خیره‌کننده بر می‌خوریم. این زیبایی به قول پروفیسور پوپ خود در خور توجه بوده و می‌باید از آن مراقبت و نگهداری شود و در واقع زیبایی صفتی آسمانی و الهی بوده است، یک اصول پذیرفته شده‌ی جهانی وجود داشته که با اعمال و آدابی خاص تأیید می‌شده است. (پوپ، ۱۳۷۰، ۱۳)ر

پایان